

از مطالعه این نشریه در زمان تفیلا و خواندن تורה فودداری فرمایید.

# אגדה לאהדה

בהעלתך

جهت مفضا قدوسیت این نشریه از دور انداختن آن فودداری فرمایید.

۱۴ سیوان ۵۷۸۰

## ג פ ת א ר י רו ש נ ג

واقعه ناگوار دوم این بود که قوم ییسرائل در بیابان راه می‌رفتند و هوس آنها را برداشت و درخواست گوشت کردند.

شولخان عاروخ (فصل ۹۰، قسمت ۱۲) می‌نویسد: وقتی شخص به کنیسا می‌رود میصوا است که بَدَوَد ، همچنین وقتی در حال رفتن برای انجام میصوا می‌باشد ، میصوا است که بَدَوَد ، حتی در روز شبات. ولی وقتی از کنیسا خارج می‌شود ، نباید بَدَوَد ، زیرا اگر بَدَوَد نشان می‌دهد بودن در کنیسا برای او باری سنگین است."

در قسمت ۲۰ همین فصل آمده است: "وقتی که شخص وارد کنیسا می‌شود ، باید به اندازه دو متر داخل شود و بعد بنشیند." بدین مفهوم که نباید نزدیک به در کنیسا نشست تا برداشت نشود که گویی برای وی ، نشستن در کنیسا به مانند بار سنگینی است. با نتیجه‌گیری از این سخنان مشخص می‌شود بدن انسان به مادیات کشیده می‌شود و از معنویات فرار می‌کند. این مورد را به راحتی می‌توان امتحان نمود. وقتی شخص به عروسی یا جشنی دعوت است ، وقتی نزدیک آن مکان می‌شود و بوی غذاها به مشام او می‌رسند ، ناخودآگاه قدمهای خود را به آن مکان تندتر می‌کند تا به میز غذا برسد و تا زمانی که کنار میز است و پیشخدمتها برای او غذاهای مختلف می‌آورند ، اصلاً متوجه گذشت زمان نمی‌شود و می‌تواند ساعتها کنار میز بنشیند و از موزیک و غذا لذت ببرد.

ولی وقتی برای انجام میصوا و یا به کلاس درس تורה می‌رود و باید کاری کند که زودتر برسد ، این مورد برای وی سخت است. نیز نشستن در کنیسا برای فرد سخت است و اگر راوی که دراشا می‌گوید ، دراشا را طولانی کرده و چند دقیقه بیشتر دراشا می‌گوید

در این پاراشا دو عبارت وجود دارد که هر بار سفر توره را از هیخال بیرون می‌آوریم ، آنها را می‌خوانیم :

"و موقع حرکت کردن جعبه (حاوی توره) ، مشه می‌فرمود: "بیا خیز خد-اوندا و دشمنان تو پراکنده شوند و بدخواهان تو فرار کنند". و موقع ایستادن (جعبه حاوی سفر توره، مشه ربنو) می‌فرمود: "خد-اوندا ، جمعیت زیاد قوم ییسرائل را (به سلامتی) برگردان".

راشی در تفسیر این مورد می‌نویسد این دو عبارت سر جای خود آورده نشده‌اند و اینجا بیان گشته‌اند تا بین وقایع ناگوار فاصله اندازند ، به همین سبب هم قبل و هم پس از این دو عبارت با حرف نون برعکس علامت گذاری شده تا اشاره نماید که این دو عبارت سر جای خود نیستند.

گمارا (مسخت شبات ، برگ ۱۱۵ ، صفحه اول) می‌فرماید: "ربان شیمعون بن گمליئل می‌فرماید: در آینده این دو عبارت از اینجا جدا گشته و سر جای خود نوشته خواهند شد. چرا این دو عبارت اینجا نوشته شدند: تا بین واقعه ناگوار اول و دوم فاصله اندازند". اولین واقعه ناگوار این است که توره تعریف می‌نماید: "و قوم ییسرائل از کوه خد-اوندا حرکت کردند"

به این منظور که قوم ییسرائل به مانند کودکی که از مدرسه فرار می‌کند ، قوم ییسرائل عجله داشتند از کوه سینای حرکت نموده و بروند تا مبادا خد-اوندا میصوای دیگری به آنها بدهد. ولی وقتی قوم ییسرائل از دریا عبور کردند و طلا و جواهرات مصریان را جمع می‌کردند ، نمی‌خواستند از کنار دریا حرکت کنند و مشه ربنو مجبور شد به زور قوم ییسرائل را از آنجا تکان دهد.

۱ اگر در کیفیت و کمیت مطالب این نشریه (رای ، پیشنهاد و یا سوالی در امور هلافا و زندگی) روزمره دارید از اتمام لطف

ارزشهای دنیا آتی هستند و هم چنان که در فصول پدران خواندیم ، این دنیا به مانند راهروی است که شخص را وارد دربار می‌نماید و وی باید خویش را در راهرو آراسته نماید تا هنگامی که به دربار می‌رسد ، آماده باشد.

ما به این دنیا آمده‌ایم تا هر چه بیشتر میصوا انجام داده و هر چه بیشتر مشغول آموزش توراه شویم تا بتوانیم مزد آنها در دنیای باقی دریافت نماییم و در دنیای آخرت از نور جلال خد-اوند لذت ببریم. هدف از آمدن به این دنیا ، خرید ملک و املاک و لذت و خوردن و خوابیدن نیست. به همین جهت هم توراه بر این مورد تأکید می‌کند و جای این دو جمله را تغییر می‌دهد و بین دو واقعه ناگوار می‌گذارد تا اشاره کند و بگوید فرار از کوه خد-اوند و هوس گوشت در بیابان مواردی ناگوار هستند ، این موارد ناگوار هستند زیرا دقیقاً برعکس هدف آمدن انسان به این دنیا می‌باشد.

به این دنیا آمده‌ایم تا مشغول توراه و میصواهای آن شویم ، مواردی که ابدی و همیشه پابرجا هستند.

و یا اینکه شالیح صیبور با متانت تقیلا را می‌خواند و تقیلا چند دقیقه بیشتر طول می‌کشد ، فرد عصبانی گشته و حتی مایل است داد و فریاد راه اندازد و بگوید: "شما جماعت را معطل می‌کنید و چرا نمی‌فهمید جماعت عجله دارد."

این رفتارها نشان بر نفس درونی انسان دارند و برای بهبود حالت نفس درونی ، فرد باید به ریشه این موارد رسیدگی نماید.

نیز می‌دانیم قلب انسان به سوی اعمالی که انجام می‌دهد ، کشیده می‌شوند. پس اگر سعی نماید در راه انجام میصوا و در راه رفتن به کنیسا بدود و به طرف غذا و لذات این دنیا ندود ، باعث می‌شود نفس درونی یاد بگیرد که باید به سمت میصواها دويد و از مادیات دوری نمود.

ولی باز این رسیدگی اساسی نیست ، برای رسیدگی اساسی ، شخص باید مشغول آموزش کتب پند و اندرز شده و از صمیم قلب درک نماید هدف در این دنیا ، لذات این دنیا نیستند ، بلکه

## ماهیت ایمان

افراد خانواده سعی کردند تا او را از این تصمیم بازدارند ، ولی کالسکه‌چی با قاطعیت تصمیم خود را بازگو می‌کرد. افراد خانواده هم که ایمان قوی او را دیدند ، رفته رفته آرام شدند.

کالسکه‌چی تصمیم خود را عملی نمود. اسب و کالسکه خود را برای فروش پیشنهاد داد. شخصی غیر یهودی آمد و اسب و کالسکه او را خرید. کالسکه‌چی نیز طبق تصمیم خود در کنیسا نشست و شروع به خواندن تهلیلیم کرد. یک روز ، دو روز ، سه روز ، و روز چهارم اسب او همراه با کالسکه به خانه برگشت ، دم درب خانه ایستاد و شیهه کشید.

افراد خانه خارج شدند و متوجه شدند اسبی که چهار روز پیش فروخته شده بود دم در ایستاده و در کالسکه او چند کیسه پر از سکه و طلا و جواهر بود.

واقعه از این قرار بود که این شخص غیر یهودی با این اسب به یکی از کوه‌های اطراف صفات رفته بود ، مکانی که در آنجا طلا و جواهرات خود را پنهان می‌کرد. او کیسه‌های طلا را از مخفیگاه خارج کرد و در کالسکه گذاشت که یکدفعه کوه ریزش کرد و او

ربی مشه الشیخ روحش شاد از افراد صدیق در شهر صفات بود. یک بار در یکی از کنیساهای شهر دراشا نمود و به سادگی شرح داد که این خد-اوند است که رزق و روزی انسان را می‌دهد و نه کار و تجارت.

ربی مشه الشیخ از صمیم قلب صحبت می‌کرد و سخنان وی بر یکی از حاضرین که کالسکه‌چی ساده‌ای بود تأثیر بسیاری گذاشت و وی با خود گفت: "چرا من هر روز باید بروم و سخت کار کنم ، اینقدر زحمت بکشم و پول کمی به دست آورم. از فردا در کنیسا می‌نشینم و تهلیلیم می‌خوانم و خد-اوند روزی مرا فراهم خواهد کرد. من اسب و کالسکه خود را می‌فروشم زیرا دیگر به آنها احتیاجی ندارم."

این کالسکه‌چی به خانه رفت و تصمیم خود را برای افراد خانواده تعریف نمود. افراد خانواده بر سر او فریاد زدند و گفتند: "مگر دیوانه شده‌ای؟ چکار می‌کنی؟ مگر عقل خود را از دست داده‌ای؟ پس از کجا بخوریم و زندگی کنیم؟"

کالسکه‌چی در جواب گفت: "یعنی چی چطور زندگی کنیم؟ خد-اوند مایحتاج زندگی ما را تأمین خواهد کرد."

همسایه ثروتمند در جواب می‌گوید: "فعلاً نمی‌توانم" و درب خانه را می‌بندد، شاید نمی‌خواهد و شاید واقعاً نمی‌تواند.

شخص فقیر با قلبی شکسته از خانه او می‌رود و با خود فکر می‌کند باید به خانه شخص دیگری بروم...

بعد از نیم ساعت، دوباره زنگ خانه همسایه را به صدا در می‌آورد و می‌گوید: "همسایه من، همسایه عزیز من، من باید دختر خود را عروس کنم، واقعاً پول ندارم. لطفاً به من کمک کن."

شخص ثروتمند در جواب می‌گوید: "همین نیم ساعت پیش اینجا بودی و این داستان را تعریف کردی و به تو گفتم نمی‌توانم به تو کمک کنم. پس چرا دوباره برگشتی؟"

شخص فقیر در جواب می‌گوید: "من چه کنم؟ به غیر از تو شخص ثروتمند دیگری را نمی‌شناسم و تو تنها آدمی هستی که می‌توانی به من کمک کنی."

شخص ثروتمند هم کمی نرم می‌شود و می‌گوید: "باشد، سعی می‌کنم به تو کمک کنم" و دست خود را در جیب فرو می‌کند و مبلغی را به شخص فقیر می‌دهد.

حال وقتی دانشمندان توراہ می‌گویند شخص باید دوباره تفیلا بخواند، به این منظور است که باید واقعاً احساس کند هیچ راه چاره دیگری ندارد و همه چیز به دست خد-اوند است، رزق و روزی، سلامتی، نجات و پروردگار تنها کسی هست که می‌تواند این خواسته را برآورده نماید. و وقتی خد-اوند ببیند فرد به هیچکس دیگری امید ندارد، این امکان وجود دارد که تفیلا وی مورد قبول واقع گردد.

در قدیم افرادی کیمیاگر بودند و سعی داشتند موارد بی‌ارزش را به طلا تبدیل نمایند. به زبان امروزی، به مانند شخصی که در خانه‌اش دستگاه چاپ پول دارد و پول اصلی چاپ می‌کند. در یک ساعت می‌تواند هزاران اسکناس چاپ نماید. آیا در دنیا خوشبخت‌تر از او هست؟ هرچقدر پول بخواند، دارد و در زمان کوتاهی می‌تواند هرچقدر پول که بخواند به دست آورد، آیا روی زمین خوشبخت‌تر از این فرد هم هست؟

در کتاب خووت هلو اووت آمده است: "شخصی که به خد-اوند اطمینان دارد، ده برابر از چنین شخصی خوشبخت‌تر است، زیرا درست است که این کیمیاگر پول زیادی دارد، ولی ممکن است در

زیر سنگها دفن شد. اسب هم که دید از صاحبش خبری نیست، به راهی که بلد بود برگشت و به خانه صاحب قبلی خود رسید.

شاگردان هاراو مشه الشیخ پرسیدند: "این کالسکه‌چی فقط در کنیسا نشست و تهیلیم خواند و مدت زمان زیادی نگذشت که این همه معجزه برای او اتفاق افتاد. ولی ما این همه در کنیسا نشسته‌ایم و مشغول آموزش توراہ هستیم و حتی یک معجزه هم ندیدیم. فرق بین ما و او چیست؟"

ربی مشه الشیخ در جواب فرمود: "درست است که او فقط یک یهودی ساده است، ولی او کاملاً به خد-اوند ایمان آورد. هیچ شک و تردیدی در قلب او نبود و هیچ امیدی به آدمی نداشت. او اطمینان به خد-اوند را با تمام بدن خود لمس کرد و به همین جهت این معجزات برای او اتفاق افتادند. هم چنان که در در تهیلیم می‌خوانیم: "رحم تو (خد-اوند) بر ما باشد، هم چنان که به تو امید داشتیم"

تا چه حد رحم خد-اوند بر انسان جاری خواهد بود؟ به همان اندازه که آدم به خد-اوند امید دارد!.

حال ما هر روز در تفیلا شخریت می‌خوانیم:

"به خد-اوند امید داشته باش، قلب خود را محکم و قوی کن و به خد-اوند امید داشته باش."

گمارا (مسخت براخوت، برگ ۳۲) در این باره می‌نویسد: ربی خاما بر خنینا فرمود:

اگر شخص تفیلا خواند و جواب نگرفت، دوباره تفیلا بخواند، هم چنان که این آیه می‌فرماید:

"به خد-اوند امید داشته باش، قلب خود را محکم و قوی کن و به خد-اوند امید داشته باش."

ربی عزرا برزل در این باره می‌پرسد: "چرا انسان باید دوباره تفیلا بخواند؟ مگر بار دوم که تفیلا می‌خواند امکان قبول تفیلا او بیشتر است؟ مگر نه اینکه یک بار تفیلا خواند و جواب نگرفت؟!"

ربی عزرا در جواب فرمود: این به مانند شخص فقیری می‌ماند که به نزد همسایه ثروتمند خود می‌رود و می‌گوید: "همسایه عزیز من، من باید دختر خود را به خانه بخت بفرستم و هیچ پولی برای اینکار ندارم. لطفاً به من کمک کن."

“غذا و روزی و سلامتی شخص صدیق از طریق خد-اوند تأمین می‌شود”.

ولی بیشتر مردم در چنین درجه‌ای نیستند و باید به اندازه‌ای تلاش نمایند. حال هر چقدر اطمینان فرد به خد-اوند بیشتر باشد ، باید کمتر تلاش کند و هرچقدر ایمان فرد به خد-اوند کمتر باشد ، باید بیشتر تلاش نماید. اگر انسان به حد کافی به خد-اوند اطمینان ندارد ، نباید تنبلی کند و به جای تلاش بگوید: “من به خد-اوند اطمینان دارم و همه چیز خوب خواهد شد”

خیر ، در این صورت ممکن است انسان را به خاطر کم تلاشی مجازات کنند و خواسته‌اش را برآورده ننمایند. در هر صورت ، همواره باید در نظر داشت که این خد-اوند است که می‌خواهد و خواسته‌های فرد را تأمین می‌کند. خووت هلو اووت در ادامه می‌نویسد:

“شخص فقط باید برای می‌خواهد زندگی خود تلاش نماید و برای موارد اضافه نباید تلاش کند ، زیرا اگر قرار باشد که شخص این موارد را به دست آورد ، بدون تلاش هم به دست می‌آورد و اگر قرار نباشد که به دست آورد ، بیهوده زحمت می‌کشد”.

برگرفته از سخنان ربی رثوبن کارلنشتین روحشان شاد

یک لحظه بیمار گردد ، قلب ، یا دیگر اعضای وی مشکل پیدا نمایند پس پول سلامتی او را تضمین نمی‌کند ، و یا ممکن است یک باره راز وی فاش گردد و دیگر نتواند کیمیاگری نماید. ولی شخصی که به خد-اوند اطمینان دارد ، مطمئن است ، هم از نظر سلامتی و هم از این نظر که هیچ کس نمی‌تواند به اطمینان او به خد-اوند لطمه بزند و راز او را فاش نماید”.

حال چه باید کرد؟ از یک طرف تورا می‌فرماید: “در هر کاری که انجام دهی تو را برکت خواهیم نمود”

به این منظور که انسان باید عمل نماید و انجام دهد تا خد-اوند نیز عمل او را برکت داده و وی را موفق کند و از سوی دیگر باید در عمل نیز نشان دهد به خد-اوند اطمینان دارد.

در پاسخ باید گفت: انسان باید تلاش و کوشش خود را انجام دهد. مثلاً در مورد سلامتی ، اگر شخص ، حالش خوب نیست ، باید به نزد پزشک برود و خود را معالجه کند ، باید کار کند و روزی خود را به دست آورد ، ولی به همان اندازه نیز باید دانست تلاش و کوشش فرد هیچ به حساب می‌آیند. فرد باید سعی و تلاش نماید تا فقط انجام وظیفه کرده باشد و نتیجه هیچ ربطی به تلاش و کوشش شخص ندارد.

این که شخص چقدر باید تلاش کند ، برای هر فردی متفاوت است. افرادی که کاملاً صدیق هستند از تلاش معاف هستند هم چنان که هارامبان می‌فرماید:

## قابل توجه خوانندگان گرامی

در مملهای ذیل امکان دریافت نشریه چاپ شده وجود دارد:

\* **یروشالیم:** بازار مفتحه یهودا ، خیابان אפרסק ، فروشگاه آقای یوسف کهن تلفن ۵۸۳۶۹۵۵-۰۵۸

\* **یروشالیم:** گئولا ، خیابان ملفی ایسرائل شماره ۲۵ فروشگاه آقای فرجیان

\* **تل آویو:** خیابان علیا شماره ۲۳ ، آقای کهن فولادی ۹۳۷۸۲۸۱-۵۴

\* **فولون:** خیابان ایلات ۱۶ ، فروشگاه נויה פארם ، آقای ییسفاق ۲۲۲۷۶۲۳-۵۰ یا آقای نتیجه ۸۰۹۰۳۰۶-۵۴

\* **کفرسابا:** آقای موتی کهن تلفن ۳۵۶۱۵۲۹-۰۵۲

\* **ناتانیا:** آقای فرهاد تراشندگان تلفن ۸۶۸۶۸۸۶-۵۲

\* **پیتار:** خانواده آقای نورانی تلفن ۸۴۲۸۹۳۶-۵۴

\* **تارنمای:** [پاراشای هفته ۱](#) [پاراشای هفته ۲](#)